

بررسی بسامد اوزان بحور و ساختار قوافی  
در نسخه خطی عقودالجواهر احمد داعی

عبداله قاسمی<sup>۱</sup>

زهرا خسروی و مکانی<sup>۲</sup>

چکیده

امروزه بررسی اوزان اشعار فارسی و عربی، با تعیین بسامد و ترسیم فراز و نشیب‌های گوناگون آن با وجود چاپ‌های پاکیزه و منقح از دواوین شعر فارسی و عربی امری ضروری و مفید به نظر می‌رسد. آسیای صغیر به ویژه در دوره عثمانی که مرکز نضج زبان و ادب فارسی در دربار پادشاهان بود، بستر مناسبی برای پرورش شعرا و آثار ارزشمند ادبی آنان محسوب می‌شد. احمد داعی با عقود الجواهر یکی از پیشتازان نصاب سرایی در این عصر محسوب می‌شود که با اشراف بر لغات فارسی و عربی با سرودن پنجاه و یک قطعه در ۶۵۳ بیت نوآوری خاصی در اوزان عروضی با تلفیق و پیوند سخنان حکمی و ضرب‌المثل‌ها بوجود آورده است. وی در کنار آموزش زبان عربی و معانی لغات و واژگان ثقیل عربی اهداف دیگری چون؛ نگاه مبتکرانه به اوزان شعر و تعلیم پندهای اخلاقی و حکمی نیز داشته است. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی اوزان به این سؤال پاسخ می‌دهد که احمد داعی در عقودالجواهر از نظر علم عروض در چه جایگاهی قرار دارد.

کلید واژه‌ها: اوزان بحور، قوافی، احمد داعی، عقود الجواهر.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران. (مستخرج از رساله دکتری)

<sup>۲</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها، میراث‌های گران سنگی هستند که در انتقال علوم مختلف نقش و جایگاه اساسی دارند. چنین منابعی می‌تواند مبنائی برای تحقیق دربارهٔ پیوند معنوی، پیوستگی بین ملت‌ها و تاریخ علم و شناساندن ثروت بیکران فرهنگی باشد.

این نسخه‌های خطی برای پژوهش در زمینه‌های دیگری مانند گونه شناسی زبانی، شیوه نگارش املائی کلمات، نوآوری در حاشیه نویسی و کلمات و اصطلاحات کاربردی در ابعاد مختلف بویژه در اوزان عروضی در حلقه‌های مفقودهٔ زبان بسیار مفیدند.

دست نوشته‌های کهن و نسخ خطی در هر سرزمینی، ارزش خاص خود را دارند، تصحیح و احیای چنین آثاری با همت مردان و زنان ادب دوست و کاوش در ژرفای آثار منظوم که در لابلای گذر ایام و طوفان فراموشی، سالم مانده است، در حقیقت انتقال ارزش‌های علوم مختلف به نسلی است که با درک لایه‌های فرهنگی به تعریف شکوه ملی می‌انجامد.

زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر در دیار آناتولی سابقهٔ طولانی دارد «اگر چه نشانه‌های مکتوبی در دست است که خبر از رواج و نفوذ زبان فارسی در بخش‌هایی از آسیای صغیر قبل از تأسیس حکومت سلجوقیان می‌دهند. با این حال باید آغاز نفوذ واقعی زبان فارسی و به تبع آن، فرهنگ ایرانی را در آناتولی از سال ۶۶۳ هـ.ق شمرد» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۴) با «حملة مغول ضعف در حکومت سلجوقی پدید آمد ولی زبان فارسی هنوز زبان مشترک آناتولی بود» (یازچی، ۱۳۷۱: ۷)

امیرانی در امپراتوری مقتدر و فراگیر عثمانی با عنایت به زبان فارسی، دربار خود را محلّ ترویج شعر و ادب فارسی ساختند. به تدریج با قدرت گرفتن زبان ترکی در قواعدش خلل راه یافت و در الفاظ و معانی آن رکاکت رسوخ کرد و این کار سبب شد که زبان دانانی چون احمد داعی در صدد تألیف کتاب‌هایی برآیند به گونه‌ای که با پرداختن به موضوعات و مشتقات ادبیات از جمله عروض و قافیه، زبان فارسی را با همهٔ زیبایی‌ها، داشته‌هایش، به نسل‌های جدید آموزش دهند، که احمد داعی این مورد را در کتاب عتو الجواهر به بهترین شیوه مطرح کرده است. وی از پرکارترین شاعران و نویسندگان ترک است و تعداد آثار منظوم و مثنوی او اعم از محققات، منحولات و مشکوکات به ۲۳ اثر می‌رسد.

## نام و نشان

احمد داعی در مقدمه «ترجمه طب نبوی» نام خود را (احمد بن ابراهیم ابن محمد المعروف بالداعی) قید کرده است.

## تاریخ و محل تولد

«او در فاصله نیمه دوم قرن چهاردهم تا ربع اول قرن پانزدهم میلادی در کاخ گرمیان در خدمت یعقوب بیگ دوم و در دربار عثمانی در خدمت امیر سلیمان، موسی چلیپی، محمد چلیپی و سلطان مراد دوم بوده است.» (اوزمن، ۲۰۰۱: ۷۱۱) «بسهی و لطیفی در تذکره‌های خود قید کرده‌اند که احمد داعی از شاعران دوره امیر سلیمان (۱۴۱۰-۱۴۰۲) بوده است.» (دلبری پور، ۱۳۹۱: ۱)

## تحصیلات

اطلاعات دقیقی در خصوص تحصیلات احمد داعی در دست نیست. بسهی بیگ در تذکره‌اش آورده است که احمد داعی از نوع اهل علم است و به هر فن آگاهی دارد و در دوره‌ای قضاوت می‌کرده است. با توجه به اینکه احمد داعی در آثارش که حدود ۲۳ اثر است، از قرآن، احادیث و تفاسیر استفاده می‌کرده، به موعظه، تاریخ، ترسل، تصوف، لغت، ریاضیات، نجوم و هیأت، فال و تعبیر، طب، عروض و موسیقی جای می‌داده و تقریباً در بسیاری از صحنه‌های علم و ادب آثاری فراهم می‌کرده و با زبان‌های فارسی و عربی آشنایی کامل داشته است.» (همان: ۳)

## وفات

سرانجام داعی «پس از سال ۱۴۲۱ میلادی فوت کرده است. امروزه در بورسه یک مسجد، یک محله و یک حمام به نام احمد داعی موجود است. در جوار این مسجد قبری است که می‌گویند به احمد داعی تعلق دارد.» (ممدوح، ۱۹۳۵: ۲۰۱)

## پیشینه تحقیق

تحقیق در زمینه آثار احمد داعی که در دوره جمهوریت به حوزه‌های تحقیق و پژوهش راه یافته، گسترده است. دیوان فارسی این دانشمند دوره عثمانی توسط خانم دکتر فاطمه تولکا اجاق (۱۳۸۵) مورد تصحیح و بررسی قرار گرفته است. کتاب ترکان پارسی گوی به کوشش آقای اصغر دلبری پور (۱۳۹۱) با حمایت رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آنکار که بخش مفصلی به شرح حال و معرفی آثار احمد داعی اختصاص یافته، پرداخته است. مقاله ارزشمند در زمینه معرفی مفردات توسط آقای دکتر عبدالباقی چتین و آقای دکتر علیرضا مقدم (۱۳۸۸) در مجله تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی به نگارش درآمده و اطلاعات مفیدی ارائه شده است. با این حال در مورد اوزان و محور عقودالجواهر و یا سایر آثار این شاعر، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

## اهمیت تحقیق

تا زمانی که زنده یاد «احمد آتش» استاد زبان و ادبیات فارسی و عربی در دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول «دیوان و چنگ نامه» احمد داعی را در کتابخانه بردور کشف نکرده بود، قدمت و منزلت و مقام ادبی احمد داعی در شعر و ادبیات مجهول بود. تسلط او بر شعر فارسی و ترکی عثمانی، سبب شده است که در میان بنیانگذاران ادبیات دیوانی جایگاه ممتازی داشته باشد و یکی از پرکارترین شاعران و نویسندگان مطرح ترکان آناتولی قرار گیرد. در بین ۲۳ اثر به جا مانده از احمد داعی، عقودالجواهر با نسخه‌های متعدد در کتابخانه‌های ایران و دنیا یک اثر ارزشمند در عرصه تبادلات فرهنگی و علمی ایران و عثمانی در قرن نهم محسوب می‌شود.

## اهداف تحقیق

- الف: بررسی اوزان و محور به کار رفته در عقودالجواهر که یکسانی زبانی دارد.
- ب: دسته بندی و واکاوی اوزان عروضی در قطعات احمد داعی.

## معرفی نسخ خطی عقود الجواهر

به حاصل آوردن نسخه‌ای از چهار اثر کتابت شده عقود الجواهر با این غرض که غبار فراموشی از چهره تابناک آن زوده شود از جمله اهداف این کار پژوهشی است که با مقابله کردن نسخه‌های خطی فراهم آمده است.

- نسخه اول مربوط به کتابخانه ملی تبریز تأسیس ۱۳۳۵ خورشیدی بوده و این نسخه دارای ۸۰ برگ است که هر صفحه آن تقریباً ۱۰ بیت شعر دارد. رنگ نسخه تیماج سیاه سوخته و رنگ کاغذ کاهی روغنی است و اندازه آن ۲۹/۵ \* ۲۰/۵ سانتیمتر است. این نسخه ۳ برگ اضافه دارد که از آن به عنوان حاشیه و ضبط اشعار ترکی و عربی و فارسی، دادن امانت و ضبط تلگراف استفاده شده است. در حواشی این نسخه به دست خط مرحوم محمد نخجوانی مطالب و توضیحاتی راجع به ایضاح موارد دیده می‌شود. به احتمال کاتب نسخه در سال ۸۵۶ خود احمد داعی است و تاریخ کتابت را در پایان دیوان چنین می‌نویسد: «تم کتاب عقود الجواهر بعون الله الملك القادر فی اوایل شهر ربیع الآخر یوم الاثنین وقت الضحی فی تاریخ سنه ست و خمیس و ثمانی مائه». تعداد ابیات نسخه تبریز ۶۷۴ بیت در ۵۱ قطعه به خط نستعلیق است که نسبت به نسخه‌های آستان قدس رضوی (آ) ۱۲۹۷ هجری قمری، مجلس شورای ملی (م) ۱۱۱۲ هجری قمری و دانشگاه تهران (د) بدون تاریخ کامل‌ترین نسخه است، و از نظر کهنگی و تاریخ کتابت نسخه متقدم بوده و حائز اهمیتی به کمال است. با این همه از خطاها و اغلاط و حذف و اسقاط عاری نیست چنانکه نوشتن کلمات «نفع به جای انفاح، فتنه به جای فینه، محروس به جای محروث، اخواق به جای اعراق، ورجه به جای ورقه و ... ناشی از سهو کاتب است.

- نسخه دوم به شماره ۲۹۲۴/۶ تثبیت نسخه خطی این اثر در (فنخا) مربوط به کتابخانه مرکزی مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۲۰۳/۴ قرن یازدهم ابتیاع گردید. این نسخه در اندازه ۲۰/۵ \* ۱۵/۵ با خط نستعلیق زیبا و بدون حاشیه لازم نگارش یافته است و کاتب آن معین الدین علی ابن محمد جعفر به تاریخ نیستان ۱۱۱۲ هجری قمری است. کاتب با بیت:

غریق رحمت این در کسی باد      که کاتب را با حمدی کند یاد

نسخه را به پایان برده است. تعداد صفحات این نسخه ۵۸ برگ و ۵۰ قطعه ۶۵۳ بیت میباشند، رنگ نسخه قهوه‌ای سوخته و رنگ کاغذ کاهی روشن روغنی است.

- نسخه سوم مربوط به آستان قدس رضوی است. این نسخه به شماره ۳۷۰۲ مربوط به قرن دهم هجری قمری با ۴۱ برگ می‌باشد که به خط نستعلیق عثمانی نوشته شده است. این نسخه دارای ۴۱ برگ در قطع رقعی با اندازه ۱۹\*۱۲ بوده و در سال ۱۲۷۳ توسط شخصی به نام سید علیخان وقف آستان قدس شده است. مرحوم گلچین معانی این نسخه را فهرست نویسی کرده و به نام نقودالزواهر منتسب به رشیدالدین محمد معروف به وطواط به اشتباه ضبط گردیده است. این نسخه دارای ۵۱ قطعه و ۶۴۸ بیت می‌باشد و عناوین به فارسی نوشته شده است.

- نسخه چهارم مربوط به دانشگاه تهران می‌باشد که به شماره ۸۵۸۴/۲ بی تا شناخته می‌شود. اندازه نسخه ۱۷/۵ \* ۱۳/۵ در ۴۴ برگ می‌باشد. این نسخه به خط زیبای نستعلیق و مایل به شکسته خوانا و خوش خط، نوشته شده است و خوانا و خوش خط می‌باشد. اوراق نسخه با حروف و کلمات مشخص، ارتباط با صفحات بعدی را به هم متصل می‌نمایند و گویا نسخه متعلق به شخصی به نام عبدالقادر بوده است. این نسخه دارای ۵۱ قطعه و ۶۳۷ بیت می‌باشد و در اوراق سفید روغنی و با مجلد قهوه‌ای تیماجی و در یک مجموعه (سلک الجواهر، نصاب الصبیان، نصیب الفتیان، تحفه حسام، اعجوبة الغرایب) قرار گرفته است.

بلندترین قطعه در عقودالجواهر ۲۳ بیت دارد و در میان تمام قطعات فقط این قطعه دارای ردیف است. در این مقاله، بررسی‌های لازم دربارهٔ بحور به کار رفته انجام خواهد شد.

### بحث و بررسی

#### بررسی بسامد اوزان، بحور و ساختار قوافی در عقودالجواهر

وزن ایجادکننده نوعی نظم در شعر است که می‌تواند به خیال انگیزی بیشتر شعر کمک کند. «وزن گذشته از اینکه تقلید آهنگ شوق و هیجان است، وسیله‌ای برای صرفه جویی در توجه ذهن به شمار می‌رود و لذتی که از آن حاصل می‌شود نتیجه این است که چون کلمات بر طبق ضرب اوزانی معهود و آشنا با هم تلفیق شوند، ذهن، آن‌ها را آسانتر ادراک می‌کند و از کوششی که باید

برای حفظ و ضبط مجموعه ای از کلمات به کار ببرد تا روابط آن ها را با یکدیگر و سپس معنی کلام را درمی یابد، کاسته می شود.» (خانلری، ۱۳۴۵: ۱۵۰)

قافیه نیز از عناصر مهم و کلیدی شعر در زبان فارسی است که سازمان فکری، موسیقایی و زبانی شعر را سامان می دهد. «قافیه در لغت، به معنی از پی رونده است و در اصطلاح مجموعه ای است از چند صامت و متحرک که در آخرین کلمه مصراع ها و یا ابیات تکرار می شود به شرطی که به یک لفظ و معنا نباشد.» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۲۷۱)

به خاطر اهمیت وزن و قافیه در شعر، ساختار قوافی و اوزان شعری قطعات به کار رفته در ۵۱ قطعه عقود الجواهر احمد داعی مشخص شده و به جهت خودداری از اطاله کلام و تکرار مکررات فقط بیت اول قطعات بررسی خواهد شد و فقط به ذکر نمونه هایی از نوع سالم و زحاف بسنده کرده و بقیه ابیات در جدول آورده می شود.

### الف) بحور متفق الارکان

متفق الارکان؛ بحری است که از تکرار یکی از اجزا پدید می آید. بحر متفق الارکان در قطعات به کار رفته شامل ۴ بحر ذیل است:

#### ۱- بحر رمل

«رمل؛ در لغت به معنی حصیر بافتن است و این بحر را بدان جهت رمل خوانده اند که پنداری ارکان آن در هم بافته است، وتدی در میان دو سبب، و آن از تکرار چهار بار (فاعلاتن) پدید می آید.» (شاه حسینی، ۱۳۶۸: ۷۳)

«بحر رمل زمینه ای است برای بیان رقت قلب و حکایت گر اندوه ها و شادمانی ها و ترجمان دل پیران و جوانان است» (خواجه نصیر، ۱۳۶۹: ۱۳)

زحافات این بحر عبارتند از: مکفوف: فاعلات / محذوف: فاعلن / مقصور: فاعلان / مخبون: فعلاتن / مشکول: فعلات / اصلم: فعلن / مخبون محذوف: فعِلن.

\* نمونه‌هایی از بحر رمل:

إِبْتِدَاءٌ وَ افْتِتَاحٌ وَ فَايْحَةٌ، أَغَاذِ كَارِ اسْتِمَالَتْ دَلْخُوشِي دَادَنْ مَوَافِقُ، سَاذْكَارِ  
(داعی، قرن ۹-۸ هـ ق: ۱۹۶)

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

بحر: رمل مَثْمَنِّ مَقْصُور

زحاف: قصر، حذف نون آخر و حرکت ما قبل آن. فاعلاتن = فاعلاتن

قافیه: کار - سازگار

دَرْبُ دَرَوَاذِهِ، وَسِيْطٌ وَ وَسَطٌ وَ وَسَطٌ مِيَانِ طَرْفٌ وَ عَرْضٌ وَ رَجَا وَ افِقٌ وَ قُطْرٌ گِرَانِ  
(همان: ۲۱۳)

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

بحر: رمل مَثْمَنِّ سَالِمِ (چون در ارکان اصلی هیچ زحافی صورت نگرفته، آن را سالم نامند)

قافیه: میان - گران

فَهْمٌ چُونِ دَرِيَا فِتْنِي شُدْ، حَسْبٌ، پَسِ اذَنْ دَسْتُوْرِي وَ آتَشِ دَانِ، قَبْسِ  
(همان: ۲۶۱)

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

بحر: رمل مَسْدَسِ مَقْصُور

قافیه: پس - قبس

### جدول نمونه‌های دیگر بحر رمل

| قافیه           | بحر                 | وزن                             | مصراع   |
|-----------------|---------------------|---------------------------------|---|
| هترور - دیده ور | مَثْمَنِّ مَحْذُوفِ | فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن   | عِلْمِ دَانِسْتَنْ نَقَابَتْ مَنَّقَبَتْ فَضْلٌ وَ هَنْرِ |
| ناز - دراز      | مَثْمَنِّ مَكْفُوفِ | فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن | چُونِ تَسَحَّبِ نَاذِ كَرْدَنْ دَلَالِ وَ غَنْجِ وَ نَاذِ |
| أشمردن - آوردن  | مَسْدَسِ مَحْذُوفِ  | فاعلاتن فاعلاتن فاعلن           | غَدَاً وَ تَعْدَادِ وَ حَسَابِ أَشْمَرْدَنْ اسْتِ         |
| صدور - لور      | مَثْمَنِّ مَقْصُورِ | فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن | حَبْرٌ شَادِي جَبْرِ بَسْتَنْ شِعْرِ دَانِسْتَنْ صُدُورِ  |
| التيام - تمام   | مَسْدَسِ مَقْصُورِ  | فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن         | اِنْتِظَامِ وَ التَّسَاقِ وَ التِّيَامِ                   |

بحر رمل سالم و مزاحف کلاً در ۸ قطعه به کار رفته است.



۲- بحر متقارب

«این بحر از تکرار «فعولن» پدید می‌آید و چون سبب‌ها و وتدها به یکدیگر نزدیک‌ترند، آن را متقارب نامیده‌اند.» (شاه حسینی، ۱۳۶۸: ۷۹)  
فعو = وتد مقرون / لن = سبب خفیف

\* نمونه‌هایی از بحر متقارب

کنایت چو تعریض پوشیده گفتن      چو کتمان و اسرار و اخفا نهفتن  
(همان: ۱۹۸)

وزن: فعولن فعولن فعولن فعولن

بحر: متقارب مثنیٰ سالم

زحاف: به دلیل این که در ارکان آن هیچگونه زخافی صورت نگرفته، آن را سالم گویند.

قافیه: گفتن - نهفتن

درایت چه؟ دانش حجبی حجر، هوش      ریاست بزرگی بود عطف، دوش  
(همان: ۲۰۱)

وزن: فعولن فعولن فعولن فعول

بحر: متقارب مثنیٰ مقصور

زحاف: قصر، حذف حرف آخر و حرکت ما قبل آن، که آن را قصر گویند. این بحر از تکرار جزو

«فعولن» حاصل می‌شود و چون اوتاد و اسباب به یکدیگر نزدیکند، آن را متقارب نامند.

فعو = وتد مقرون + لن = سبب خفیف

قافیه: هوش - دوش

تعادل برابر شدن عدل تنگ      حرج، ضیق و تنگی، مضیق است تنگ  
(همان: ۲۰۹)

وزن: فعولن فعولن فعولن فعلٌ

بحر: متقارب مَثْمَن محذوف

حذف: در اصطلاح عروض حذف هجای بلند از آخر فعولن و برابر سازی آن با فَعْلٌ است. فعو = فَعْلٌ

زحافات این بحر عبارتند از: محذوف: فَعْلٌ / مقصور: فعول / اصلم: فعولن / ابتر: فع

قافیه: تُنْگ - تُنْگ

### جدول نمونه های دیگر بحر متقارب

| مصرع                         | وزن                     | بحر           | قافیه             |
|------------------------------|-------------------------|---------------|-------------------|
| رشا رشوه باره عرض خواسته     | فعولن فعولن فعولن فعل   | مَثْمَن محذوف | خواسته - خاسته    |
| حسیب است و محسوب انگاشته     | فعولن فعولن فعولن فعل   | مَثْمَن محذوف | انگاشته - پنداشته |
| حریر است دیبا و سُنْدَس پرند | فعولن فعولن فعولن فعول  | مَثْمَن مقصور | پرند - پند        |
| تَجْرَعُ فرو خوردن خشم و می  | فعولن فعولن فعولن فعل   | مَثْمَن محذوف | می - نی           |
| چو اِعْضال و اشکال مشکل شدن  | فعولن فعولن فعولن فعل   | مَثْمَن محذوف | شدن - پیرهن       |
| تَيْمُظ چه؟ بیدار بودن بکاری | فعولن فعولن فعولن فعولن | مَثْمَن سالم  | بکاری - هوشیاری   |

بحر متقارب کلاً ۹ مورد است.

### ۳- بحر هزج

«هزج در لغت آوازی را گویند که همراه ترنم باشد و به دلیل زیبایی خاص. بحر هزج به گونه ای است که وقتی به چگونگی هجاهای ارکان آن دقت کنیم، در می یابیم که به شکلی کنار هم قرار گرفته اند که هنگام خواندن شعر احساس طرب و شادی و نشاط به خواننده آن دست می دهد. بیشتر آوازاها و سرودهای عرب بر این بحر است.» (شاه حسینی، ۱۳۶۸: ۶۶) در اصطلاح عروض، هزج بحری را گویند که از تکرار «مفاعیلن» ۴ بار حاصل آید.

«این بحر از اوزان دلنشین و آرام است که مناسب با مضامین آرام و عاشقانه می باشد.»

(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۸۴)

زحافات این بحر از رکن مفاعیلن عبارتند از: مقبوض: مفاعلن / مکفوف: مفاعیل / اخرب: مفعول / محذوف: فعولن / ابتر: فع / اخرم: مفعولن / مقصور: مفاعیل / ازل: فاع  
\* نمونه‌های بحر هزج:

نقصان و زیادت شد کم و بیش      غامر چو حسود شد بد اندیش

(همان: ۲۱۳)

وزن: مفعولُ مفاعلن فعولن

بحر: هزج مسدّس اخرب مقبوض محذوف

چون در بیت فوق رکن «مفاعیلن» در دو مصراع شش بار تکرار شده است آن را مسدّس گویند و زحافات آن عبارتند از: مفعول از مفاعلن = اخرب / مفاعلن از مفاعیلن = مقبوض / فعولن از مفاعیلن = محذوف

قافیه: بیش - بدانیش

تحسین نکو کردن، تخلیص رهانیدن      اِرسالِ فرستادن، ایصال رسانیدن

(همان: ۲۱۳)

وزن: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

بحر: هزج مثنیٰ اخرب - خرب از رکن مفاعیلن، حذف حرف اوّل و آخر فاعلی یعنی که معادل آن مفعول، که در عروض اخرب نامیده می‌شود.

توجه: چون در بیت فوق دو رکن «مفعول مفاعیلن» در یک مصراع دوبار عیناً تکرار شده است چنین رویداد وزنی را در عروض وزن دَوّری می‌گویند.

قافیه: رهانیدن - رسانیدن

اصدار و اِعادَة باز گردانیدن      الصاق و اِضافت است چسبانیدن

(همان: ۲۵۹)

وزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

بحر: هزج مَثَمَن اِخْرَب مَقْبُوض ابتر

قافیه: گردانیدن - چسبانیدن

عَجَفْ لَأَغْر شَدْن، اِحْصَاء شَمْرَدْن      جَمَدٌ يَخُ شُد، جُمُود أَمَد فُسْرَدْن

(همان: ۲۶۳)

وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعولن

بحر: هزج مسدّس محذوف

حذف: اگر از آخر مفاعیلن یک هجای بلند (لن) حذف گردد، مفاعی ماند و آن را با فعولن برابر سازی کنند و محذوف خوانند.

قافیه: شمردن - فسردن

### جدول نمونه‌های دیگر بحر هزج

| مصرع   | وزن                   | بحر          | قافیه             |
|--|-----------------------|--------------|-------------------|
| بشارت مژده و میمون خجسته                         | مفاعیلن مفاعیلن فعولن | مسدّس محذوف  | خجسته - دسته      |
| تَنْزَهُ حُرْمَى جُسْتِن مُغْنَى شَد سَرایِنْدَه | مفاعیلن ۴ بار         | مَثَمَن سالم | سراینده - رساننده |
| خفاوت مهربانی، سحر نیرنگ                         | مفاعیلن مفاعیلن فعولن | مسدّس محذوف  | نیرنگ - آهنک      |
| مّصَالِح مصلحت‌ها رأی دیدن                       | مفاعیلن مفاعیلن فعولن | مسدّس محذوف  | دیدن - چیدن       |

۸ قطعه عقود الاجواهر در بحر هزج سروده شده است.

### ۴- بحر رجز

رجز: در لغت به معنی اضطراب و سرعت و لرزه زانوی شتر است. این بحر، از تکرار جزء مستفعلن حاصل می‌شود. «اعراب بیشتر اشعاری که در معرکه‌ها و جنگ‌ها و... از مردانگی خود را در این بحر سروده‌اند. چون در چنین اوقات، آواز مضطرب و حرکات سریع می‌باشد. این بحر را رجز می‌خوانند.» (فشارکی، ۱۳۷۲: ۴۲)

\* نمونه‌های بحر رجز:

نُزْهتْ نَزَاهتْ خَرْمی، وَسَعَتْ فِرَاخی، رُوح، جَان زَاهر، بَهِی تَابِنْدَه و مَجَّان و سُخْرَه رَايْگَان

(همان: ۱۹۹)

وزن: مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن

بحر: رجز مَثْمَن سَالَم

زحاف: سالم است در ارکان آن هیچ زحافی صورت نگرفته است.

قافیه: جان - رایگان

رَحْجَان فَرْوَنی، رَا جِح چَه؟ اَفْزُون دَاخِل دَرُون و خَارِج چَه؟ بَیْرُون

(همان: ۲۲۷)

وزن: مستفعلاتن مستفعلاتن

بحر: رجز مَرَبَع مَرْقَل

زحاف به کار رفته در این قطعه عبارت است از:

ترفیل: آن است که نون آخر رکن مستفععلن را تبدیل به الف کنند و یک هجای بلند (تن) به آخر

آن می‌افزایند و رکن به دست آمده (مستفعلاتن) را مَرْقَل خوانند. البته برخی از عروضیان وزن

این قطعه را «مفعول فع لن» ۲ بار ذکر کرده‌اند که با بحور عروضی سازگار نیست.

قافیه: افزون - بیرون

### جدول نمونه‌های دیگر بحر رجز

| مصرع  | وزن                 | بحر             | قافیه                |
|---|---------------------|-----------------|----------------------|
| سَبْحَان پَاک است آن خُدَا سَبَّوح و قُدُّوس است پَاک | مستفععلن ۴ بار      | مَثْمَن سَالَم  | پَاک-تَاک            |
| ظَاهِر چَه پَیْدَا، قَايِد کَشَنْدَه                  | مستفعلاتن مستفعلاتن | مَرَبَع مَرْقَل | کَشَنْدَه- کَشَنْدَه |

بحر رجز فقط در ۴ قطعه به کار رفته است.

ب) بحور مختلف الارکان:

بحر مختلف الارکان از ترکیب ارکان مختلف با یکدیگر تشکیل شده است. بحور مختلف الارکان عقود الاجواهر ۴ بحر ذیل است:

### ۱- بحر مضارع:

مضارع؛ در لغت به معنی مشابهت است و چون اجزای این بحر از جهت تقدّم اوتاد بر سببها به بحر هزج مشابهت دارد، آن را بحر مضارع خوانده‌اند و اصل این بحر از تکرار «مفاعیلن فاعلاتن» است؛ لکن چون اصل سالم آن مطبوع نیست بیشتر مزاحف آن رایج است.» (شاه حسینی، ۱۳۶۸: ۹۲)

### \* نمونه‌های بحر مضارع:

عَوْدٌ وَ مَعَاذٌ وَ لَوْذٌ وَ لَجَا اَلْتَجَا، پناه      حِرْزٌ وَ مِلَادٌ وَ حِصْنٌ وَ قَهْنَدَزِ پناهگاه

(همان: ۲۰۷)

وزن: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

بحر: مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف

اُخرب: مفعولُ از مفاعیلن را اُخرب گویند. اُخرب: حذف حرف اوّل و آخر رکن مفاعیلن است.

فاعیلُ = مفعولُ

مکفوف: فاعلاتُ از فاعلاتن را مکفوف گویند. کفّ: حذف حرف آخر رکن فاعلاتن = فاعلاتُ

محذوف: فاعلن از فاعلاتن را محذوف گویند. فاعلاتن = فاعلا = فاعلن

قافیه: پناه - پناهگاه

أَبْلَجٌ، گشاده ابرو و آرْهَرُ سپید روی      أَخْوَزُ سیاه چشم وَقَطَطُ، جعد و مشک بوی

(همان: ۲۶۲)

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

بحر: مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف

زحافات این بحر از اصل مفاعیلن عبارتند از:

مقبوض: مفاعِلن / مكفوف: مفاعیلُ / اِخرب: مفعول / محذوف: فعولن / ابتر: فع / اِخرم: مفعولن.

زحافات این بحر از رکن فاعلاتن به قرار زیر است:

مكفوف: فاعلات / محذوف: فاعلن / مقصور: فاعلن / ملموس: فع / مسبغ: فاعلیان / مسلوخ: فاع

قافیه: روی - بوی

\* جدول نمونه‌های دیگر بحر مضارع

| قافیه        | بحر                       | وزن                        | مصراع                                  |
|--------------|---------------------------|----------------------------|--|
| مهری - بهتری | مَثَمَن اِخرب مكفوف محذوف | مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن  | سَيِّدودت و سیادت و سَوُدت چه؟<br>مهری |
| اهتمام - نام | مَثَمَن اِخرب مكفوف مقصور | مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات | تبشیر مُزده دادن و اهمام و اهتمام      |
| آدا - روا    | مَثَمَن اِخرب مكفوف محذوف | مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن  | مُقضى گذراده چون مؤدَى آدا شده         |

۵ قطعه عقود الجواهر بحر مضارع است.

۲- بحر خفیف

بحر خفیف؛ از بحور سبک وزن عروض است و به این علت آن را خفیف نامیده‌اند. اصل این بحر از ارکان «فاعلاتن مستفعِلن فاعلاتن» تشکیل یافته است، ولی سالم آن چندان متداول نیست و اکثر مزاحف آن معمول است.» (شاه حسینی، ۱۳۶۸: ۹۷)

در این وزن نیز محذوف با مقصور (فعلن و فعلان) موزون و هماهنگ است.

زحافات این بحر از رکن اصلی فاعلاتن، عبارتند از: مخبون = فاعلاتن / مخبون محذوف = فعلن / محجوف = فع / محجوف مسبغ = فاع / اصلم مسبغ = فعلن.

\* نمونه‌های بحر خفیف:

اِحْماد سَراى حَمْد بـودن      چـون حَمْد و ثنا بـود سـتودن

(همان: ۲۰۶)

وزن: مفعول مفاعلهن فعولن

بحر: خفیف مسدّس اخرب مقبوض محذوف

قافیه: بودن - ستودن

أَمْرٍ مَفْرُوضٍ، كَارٍ فَرْمُودَةٍ      مُسْتَرِيحٍ وَ مُرْفَقَةٍ، أَسْوَدَةٍ  
(همان: ۲۴۶)

وزن: فاعلاتن مفاعلهن فعولن

بحر: خفیف مسدّس مخبون اصلم

زحاف این بحر از رکن مستفعلن عبارت است از: مخبون = مفاعلهن.

قافیه: فرموده - آسوده

وَاهِبِ اسْتٍ وَ جَوَادٍ بَخْشِنْدَةٍ      لَامِعِ اسْتٍ وَ سَنِیِ دَرِخْشِنْدَةٍ  
(همان: ۲۵۳)

وزن: فاعلاتن مفاعلهن فعولن

بحر: خفیف مسدّس مخبون.

توجه: هجای کوتاه پایانی در عرض جدید هجای بلند محسوب می‌شود و به این جهت رکن پایانی دو هجای بلند است که برابر فعلن است.

توضیح این بحر در قطعۀ سی و سه به تفصیل آمده است و خود احمد داعی در بیت پایانی این قطعۀ می‌گوید:

فَاعْلَاتِنِ مَفَاعِلِنِ فَعْلِنِ      شَدَّ بِهٖ بَحْرٌ خَفِیْفٌ اِرْزَنْدَةٍ

که رکن آخر (شن + ده) دو هجای بلند فعلن محسوب می‌شود، که در این صورت اصلم از فاعلاتن است و شاید کاتب سهواً این دو رکن بلند را به صورت چسبان «فعلن» درج کرده است.

قافیه: بخشنده - درخشنده

بحر خفیف در ۴ قطعۀ به کار رفته است.



۳- بحر مجتث:

مجتث: اسم مفعول از مصدر اجتثا به معنی از بیخ کنده شده، است. چون مسدس این بحر از بحر خفیف گرفته شده، آن را مجتث خوانند. «بحر مجتث از تکرار مستفعَلن فاعلاتن مستفعَلن فاعلاتن به دست می‌آید» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۶۷)

مَسَامَحَتْ جُو سِمَاحٍ وَ مُسَاهَلَتْ أَسَانَ      فَرَا كَرَفْتَن وَ خَسِرَانُ زِيَانٍ وَ رِيْبٍ، گَمَانِ  
(همان: ۲۰۳)

وزن: مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعَلن (مفاعِلن = مخبون مستفعَلن / فعَلن = اصلم فاعلاتن)  
بحر: مجتث مَثْمَن مخبون و اصلم  
قافیه: آسان - گمان

اِفَادَه فَايِدَه دَادَن مَفِيْد فَايِدَه دَه      كَتِيْبَه لَشَكْر جَمْع اَمْدَه سَمِيْدَع مِه  
(همان: ۲۱۱)

وزن: مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعَلن  
بحر: مجتث مخبون محذوف  
قافیه: ده - مه

عِنَايَتِ اسْتِ وَ مَعَوْنَتِ مُعَاوَنَتِ يَارِي      لِيَاقَتِ اسْتِ جُلْدُوْرَتِ، حَرَا سَزَاوَارِي  
(همان: ۲۲۹)

وزن: مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعَلن  
بحر: مجتث مَثْمَن مخبون اصلم

زحاف به کار رفته عبارت است از: ۱- از مستفعلن، مخبون است که مفاعلن می‌شود. ۲- از فاعلاتن به ترتیب خبن و صلّم است که فاعلاتن و فعّْلُن می‌شود و این دو را به ترتیب مخبون اصلم گویند.

«عروضیان تغییراتی را که به اجزای سالم اصلی داده می‌شود؛ تا اجزای فرعی غیر سالم از آن منشعب شود، زحاف خوانده اند.» (شاه حسینی، ۱۳۶۸: ۵۰)

قافیه: یاری - سزاواری

قدم آمدن است و قدیم دیرینه  
ضخامت است ستبری و غلّ و غش کینه  
(همان: ۲۵۷)

وزن: مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلات

بحر: مجتث مَثَمَن مخبون مقصور

قافیه: دیرینه - کینه

تَلَأَلُوْ و لَمَعَان و بُرُوق رَخْشِيدِن  
شهاب أختَر و اخگر، سَنَا دِرْخَشِيدِن  
(همان: ۲۶۰)

وزن: مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلات

بحر: مجتث مَثَمَن مخبون اصلم. «احمد داعی که در بیت پایانی اقدام به آوردن وزن این قطعه کرده، رکن آخر را فعلات درج کرده است که شاید سهو کاتب باشد.»

قافیه: رخشیدن - درخشیدن

\* نمونه‌های دیگر بحر مجتث

| مصرع   | وزن                           | بحر                | قافیه           |
|--|-------------------------------|--------------------|-----------------|
| نِضَار و نَضْر و ذَهَب، زَر، شَدْر، زَرِ<br>ریزه | مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع لن   | مخبون اصلم         | ریزه - استیزه   |
| بلیغ مرد سخن دان و فقه دانایی                    | مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فع لن | مَثَمَن مخبون اصلم | دانایی - بینایی |

|  |                                  |                         |                |
|--|----------------------------------|-------------------------|----------------|
| وُثُوْبٌ و نَزْوَه جِهیدَن جهنده شد نازی | مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعْلُن  | مَثَمَن مَخْبُونِ اصلم  | نازی- غازی     |
| مَحَجَّه راه بزرگ و اَمارت و آیه         | مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فَعْلُن | مَثَمَن مَخْبُونِ مقصور | آیه- سرمایه    |
| محاوَلت طلبیدن به لطف و بَشَبْشَه باخ    | مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَت  | مَثَمَن مَخْبُونِ مقصور | باخ- شاخ       |
| حماست است دلیری و سِتْر پوشیدن           | مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فع لن   | مَثَمَن مَخْبُونِ اصلم  | پوشیدن- دوشیدن |
| رَتَقُ بستن هلال شد مه نو                | مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَت  | مَثَمَن مَخْبُونِ مقصور | نو- گرو        |

بحر مجتثّ پر بسامدترین بحر عقود الاجواهر است که در ۱۲ قطعه به کار رفته است.

#### ۴- بحر منسرح

منسرح؛ «در لغت به معنی آسان رونده، است و این بحر را بدان سبب منسرح خوانده‌اند که ترتیب اوتاد و اسباب در آن به صورتی است که سبب روانی آهنگ می‌شود.» (شاه حسینی، ۱۳۸۶:

۸۴) اصل این بحر از تکرار «مستفعلن مفعولات» دو بار تشکیل یافته است.

زحافات این بحر از اصل مستفعلن: مطوی: مفتعلن / مخبون: مفاعِلن / مقطوع: مفعولن / احدّ: فع لن / مخلوع: فعولن / مرفوع: فاعِلن.

زحافات این بحور از اصل مفعولات: مخبون: مفاعیل / مطوی: فاعلات / مکشوف: مفعولن / مرفوع: مفعول / منحور: فع / مطوی مکشوف: فعولن / مجدوع: فاع. چون دو رکن مزاحف آن (مفتعلن فاعِلن) دوبار عیناً تکرار شده است. آن را در اصطلاح علم عروض، وزن دوری گویند.

رُتْبَةٌ و منصب دَرَج، پایه و خضراء، چمن حوْجْمَه و زنبق است چون گل سرخ سَمَن

(همان: ۲۲۶)

وزن: مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن

بحر: منسرح مَثَمَن مطوی مکشوف

قافیه: چمن - سمن

عرش و آریکه چه؟ تخت، فُخْتُ بود ماهتاب  
 لیل شب و زبرقان، ماه و مهات آفتاب  
 (همان: ۲۶۶)

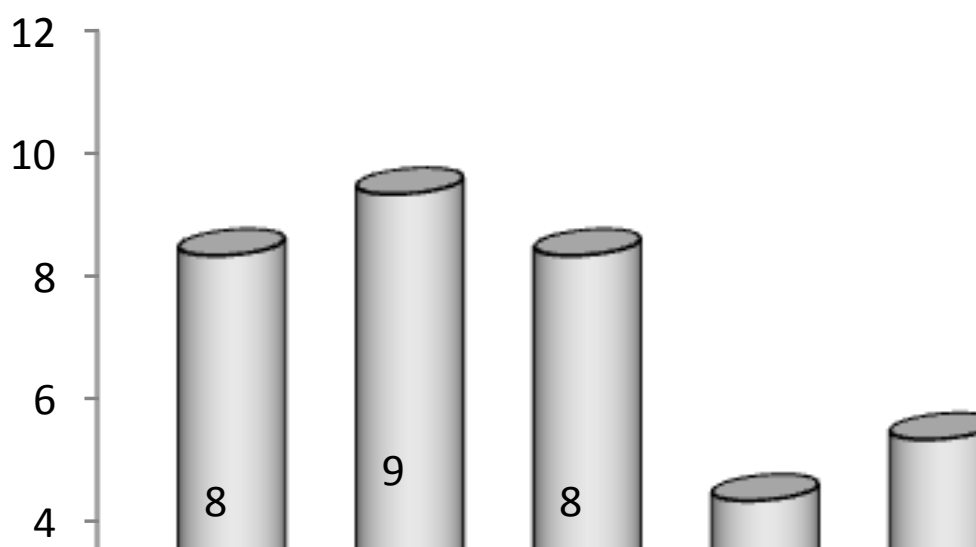
وزن: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

بحر: منسرح مَثَمَن مطوی

قافیه: ماهتاب-آفتاب

بحر منسرح کم بسامدترین بحر در عقود الجواهر است که فقط در ۲ قطعه به کار رفته است.

#### نمودار بحر و عقود الجواهر:



### قافیه

قافیه‌های به کار رفته اغلب ساده و یک جزئی است و از نظر دستوری یا هر دو جز اسم (چمن، سمن) - (روی، بوی) یا هر دو فعل (ده، نه) هر دو صفت (بیش، بداندیش) هر دو قافیه مصدر (گفتن، نهفتن) - (رهانیدن و رسانیدن) - (یاری، سزاواری) یا به صورت ترکیبی؛ به صورت ترکیب اسم و فعل با سایر کلمات است مثل نمونه‌های ذیل:

اسم + قید (هوش، دوش)

اسم + صفت (میان، گران) و (جان، رایگان)

از نکته‌هایی که در باب قافیه شعر حائز اهمیت است، تأثیر هجای پایانی قافیه است. مصوت‌های بلند «آ، او، ای» کشش موسیقایی بیشتری دارند و از لذت بیشتری برخوردارند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۰، ۹۰)

احمد داعی نیز برای موسیقایی کردن اشعار اغلب در حروف پایانی قافیه از مصوت‌های بلند استفاده کرده است، مثل؛ (گردانیدن، چسبانیدن) - (روی، بوی) - (آسان، گمان) - (دوش، هوش) جناس یکی از صنایع ادبی است «که در سطح کلمات یا جملات، هماهنگی و موسیقی به وجود می‌آورد و یا موسیقی کلام را بیشتر می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۳)

بهره‌گیری از آرایه جناس در قافیه یکی دیگر از شگردهای احمد داعی برای ایجاد توازن و موسیقی در شعر است.

وی برخی از قافیه‌ها را به صورت جناس آورده است تا موسیقی کلام را بیشتر کند.

(هوش و دوش) - (تنگ و تنگ) - (ده - مه) - (چمن - سمن) - (خواسته - خاسته) - (روی و بوی)

## نتیجه گیری

احمد داعی شاعر، مترجم و نویسنده دوره عثمانی در نیمه دوم قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجری قمری است که با ۲۳ اثر نفیس یکی از پرکارترین ادب شناسان فارسی در آن دوره شناخته می شود. وی با عقود الجواهر خود در جهت تعلیم زبان عربی به ترک زبانان گام برداشته است که تا به حال به جهت خمول در ادوار زمانی مجال خودنمایی نیافته است. در این مقاله برای آشنایی بیشتر با این شاعر و اشعار وی، بسامد اوزان و بحر و ساختار قوافی در نسخه عقود الجواهر وی مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج تحقیق بیانگر این است که:

- در ۵۱ قطعه عقود الجواهر ۴ قطعه متفق الارکان و ۴ قطعه مختلف الارکان به کار رفته است. بسامد بحر متفق الارکان در مجموع ۲۹ مورد و ۵۷ درصد و بحر مختلف الارکان ۲۲ مورد و ۴۳ درصد است.

- از میان هشت بحر به کار رفته، پر بسامدترین، مجتث با ۱۲ مورد و کم بسامدترین بحرها ۲ مورد، بحر منسرح می باشد.

- قافیه های به کار رفته در قطعات اغلب ساده و یک جزئی است و از نظر دستوری یا هر دو قافیه اسمی، فعلی، صفتی ... است و گاهی به صورت ترکیبی، (اسم + فعل) (اسم + صفت) است. از شگردهای احمد داعی برای بیشتر کردن توزان و موسیقی اشعار به کارگیری صامت های بلند در قوافی و بهره گیری از سجع، می باشد.

حاصل کلام اینکه نتایج تحقیق گویای این حقیقت است که احمد داعی با وصف این که ترک نژاد و زبان مادریش ترکیه استانبولی است در بکارگیری وزن و قافیه در شعر فارسی مهارت داشته است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - اوزمن، محمد، (۲۰۰۱ م)، دیوان ترکی احمد داعی، آنکارا.
- ۲ - ارتیلان، اسماعیل حکمت، (۱۹۵۲ م)، زندگی و آثار احمد داعی، استانبول.
- ۳ - بانارلی، نهاد سامی، (۱۳۷۱ م)، تاریخ ادبیات ترک، استانبول.
- ۴ - تورغوت، ممدوح، (۱۹۳۵)، تاریخ ایزنیک و بورسه، استانبول.
- ۵ - تولکا أجاک، فاطمه، (۱۳۸۵)، احوال و آثار و تحلیل اشعار دیوان فارسی احمد داعی، تهران: انجمن نفاخر.
- ۶ - چتین، عبدالباقی و مقدم، علیرضا، (۱۳۸۸)، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۶۰/۳، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۷ - خانلری، پرویز، (۱۳۴۵)، وزن شعر فارسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸ - خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۶۹)، معیار الاشعار، تصحیح جلیل تجلیل، تهران: نشر ناهید.
- ۹ - داعی، احمد، (قرن ۸-۹ هـ ق)، عقود الجواهر، نسخه خطی به شماره ۳۹۲۴، کتابخانه ملی تبریز.
- ۱۰ - \_\_\_\_\_، (۱۲۷۳ هـ ق)، عقود الجواهر، نسخه خطی به شماره ۲۷۰۲، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۱۱ - \_\_\_\_\_، (۱۱۱۲ هـ ق)، عقود الجواهر، نسخه خطی به شماره ۳۱۷۲/۲، کتابخانه مجلس شورای ملی.
- ۱۲ - \_\_\_\_\_، (۸۵۸۴/۲ هـ ق)، عقود الجواهر، نسخه خطی به شماره ۲۷۰۲، کتابخانه دانشگاه تهران.
- ۱۳ - دلبری پور، اصغر، (۱۳۹۱)، ترکان پارسی گو، آنکارا: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایرانی.
- ۱۴ - ذوالفقاری، محسن، (۱۳۸۰)، فرهنگ موسیقی شعر، چاپ اول، قم: نشر نجبا.
- ۱۵ - ریاحی، محمدامین، (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پازنگ.

- 
- ۱۶ - شمیسا. سیروس، (۱۳۸۳)، *نقد ادبی*، تهران: فردوس.
- ۱۷ - شاه حسینی، ناصرالدین، (۱۳۶۸)، *شناخت شعر*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه نشر هما.
- ۱۸ - فشارکی، محمد، (۱۳۷۲)، *میزان الافکار فی شرح معیار الاشعار*، تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- ۱۹ - ماهیار، عباس، (۱۳۸۲)، *عروض فارسی*، تهران: نشر قطره، چاپ ششم.
- ۲۰ - وحیدیان کامیار، عباس، (۱۳۷۰)، *بررسی منشاء شعر فارسی*، مشهد: آستان قدس.